



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۱۸	تاریخ	۱۴۰۳/۰۷/۲۵
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	نوع اول: استدلال به کتاب				
عنوان ۵	استدلال به آیه نبأ				
عنوان ۶	روش اول: استدلال به مفهوم شرط				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور درس گذشته

استاد شهید رحمته الله در تفاوت بین قضیه حقیقیه و قضیه خارجیّه گفتند قضیه خارجیّه، قضیه‌ای است که موضوعش، افراد محقق الوجودند - چه در گذشته، چه در حال یا آینده - درحالی که موضوع قضیه حقیقیه، مفروض الوجود و مقدر الوجود است. ایشان، اموری را بر این فرق مترتب می کنند.

امور مترتبه بر تفاوت قضیه حقیقیه و خارجیّه در نظر شهید صدر رحمته الله

بحث امروز در اموری است که در بیان استاد شهید صدر رحمته الله، بر تفاوت بین قضیه حقیقیه و قضیه خارجیّه مترتب شده اند. البته در عبارات استاد شهید، به این شکل تقسیم بندی شده نیست؛ اما ما برای روشن شدن آنها، به تفکیک این امور را بیان کنیم.

امر اول اینکه موضوع در قضیه حقیقیه، همیشه کلی است و قضیه حقیقیه جزئی وجود نخواهد داشت؛ زیرا فرض بر این است که موضوع قضیه حقیقیه، مقدر الوجود است و هنگامی که موضوع مقدر الوجود باشد، به این معناست که هر فردی از افراد این موضوع محقق شد، این عنوان موضوع بر آن منطبق می شود، در نتیجه قضیه حقیقیه باید کلی باشد تا بتواند بر هر فرد موضوع، منطبق شود.

امر دوم اینکه در قضایای حقیقیه، باید تلازمی بین ماهیت موضوع و ماهیت محمول وجود داشته باشد تا قضیه، قضیه حقیقیه باشد. اگر تلازمی بین ماهیت موضوع و ماهیت محمول وجود نداشته باشد، موضوع نمی تواند مقدر الوجود باشد که گفته شود هر گاه این موضوع در خارج تحقق یافت، حتماً محمول بر آن بار می شود. به عبارت دیگر، اینکه موضوع مقدر

الوجود می شود، بدین معناست که محمول، لازم ماهیت موضوع است و الا اگر لازم ماهیت موضوع نباشد، این معنا تحقق پیدا نمی کند که هرگاه موضوع در خارج تحقق یافت، محمول بر آن بار شود. این تلازم، تلازم وجودی نیست؛ یعنی لازم نیست الان این موضوع موجود باشد تا این محمول بر آن بار شود؛ بلکه همین که مقدر الوجود باشد، محمول بر آن بار می شود؛ لذا تلازم باید بین ماهیتین باشد.^۱

امر سوم این است که قضیه حقیقیه، همواره یک قضیه شرطیه ای را در بر دارد؛ اگرچه قضیه کلیه حقیقیه باشد؛ به این دلیل که در قضیه حملیه حقیقیه، محمول، بر موضوع مقدر الوجود بار می شود و معنای مقدر الوجود این است که اگر این محمول وجود پیدا کرد (ان وجد)، این محمول بر آن بار می شود؛ لذا همواره یک «ان وجد الموضوع» در قضیه حملیه وجود دارد. مثلاً اگر گفتیم قضیه «الماء طاهر»، یک قضیه حقیقیه است، بدین معناست که «ان وجود ماء فهو طاهر». درحالی که در قضیه خارجیّه اینطور نیست؛ مثلاً اگر گفتند: «صلّ في مسجد الحرام»، دیگر مقدر الوجودی در این قضیه وجود ندارد؛ بلکه می گوید در این مسجد نماز بخوان و دیگر در آن، قضیه شرطیه ای وجود ندارد و نمی شود گفت معنای آن، «ان وجد مسجد الحرام فصل فيه» است؛ بلکه مسجد الحرام، محقق الوجود خارجی است و دیگر شرطی در آن وجود ندارد.^۲

امر چهارمی که بر تفاوت بین قضیه حقیقیه و قضیه خارجیّه مترتب می شود، این است که قضایای جزئیّه حملیه، همیشه باید قضایای خارجیّه باشد و قضیه جزئیّه حقیقیه نمی تواند وجود داشته باشد؛ به عبارت دیگر، قضایای خارجیّه، نمی توانند کلی باشند؛ زیرا قضیه خارجیّه، همواره به آن موضوع محقق الوجود خارجی نظر دارد و آن موضوع محقق الوجود خارجی، یک امر مشخص جزئی است.^۳

امر پنجم اینکه از آنجایی که قضیه جزئیّه، همیشه قضیه خارجیّه است - که در امر چهارم بیان شد، قضیه موجب کلیه، عکس ندارد. اینکه در منطق معروف شده که «عکس موجب کلیه، موجب جزئیّه است؛ مثلاً عکس «کل انسان حیوان»، «بعض الحيوان انسان» است»، درست نیست؛ زیرا موضوع قضیه موجب کلیه، مفروض الوجود و مقدر الوجود است؛ درحالی که عکسی که گفته می شود، یک قضیه موجب جزئیّه است که یک قضیه خارجیّه است و موضوع در آن، محقق الوجود است. یک قضیه خارجیّه، نمی تواند عکس قضیه کلیه که موضوع در آن مقدر الوجود است باشد؛ مثلاً «کل انسان حیوان»، یعنی «کل انسان مقدر الوجود، حیوان، وجد او لم يوجد»؛ اما «بعض الحيوان انسان»، یک قضیه خارجیّه است و دیگر موضوع در

۱. متن تقریر شهید صدر رحمته الله علیه در مورد امر اول و دوم، چنین است: «يترتب على ذلك أنّ الموضوع في القضية الحقيقية يكون كلياً دائماً لكي يكون قابلاً للانطباق على كلّ أفراد المقدرة والموجودة وهذا بحسب الحقيقة يستلطن من الناحية المنطقية تلازماً بين ماهية الموضوع و ماهية المحمول إذ لو لا هذا التلازم لما أمكن جعل المحمول على الموضوع بمقدراته سواء كان التلازم على أساس عقلي قبلي أو تجريبي». بحوث في علم الأصول؛ ج ۴، ص ۳۵۵.

۲. متن تقریر شهید صدر رحمته الله علیه در مورد امر سوم چنین است: «و من هنا كانت القضية الحقيقية تستلطن القضية الشرطية من الناحية المنطقية و إنّ لم يكن مفادها اللغوي وتركيبها النحوي ذلك». بحوث في علم الأصول؛ ج ۴، ص ۳۵۵.

۳. متن تقریر شهید صدر رحمته الله علیه در مورد امر چهارم چنین است: «و على هذا الضوء يتّضح أنّه منطقياً تكون القضايا الجزئية الحملية من قبيل قولنا بعض الحيوان إنسان دائماً من القضايا الحملية الخارجية لا الحقيقة لأنّ الحقيقة تستلزم التلازم والكلية وهذا لا يعقل في القضية الجزئية ما لم يصرف الموضوع فيها عن ظاهره فتؤول إلى الكلية حينئذ بمعنى لا يسعنا شرحه في المقام - بأن يكون عنوان البعض مشيراً إلى عنوان آخر كلي يكون ملازماً مع المحمول». بحوث في علم الأصول؛ ج ۴، ص ۳۵۵.

اینجا، مقدر الوجود نیست؛ بلکه محقق الوجود است. بنابراین این مطلبی که در منطق ارسطویی آمده است که عکس موجبۀ کلیه، موجبۀ جزئیه است، درست نیست؛ بلکه این، عکس آن نیست و هر کدام یک قضیۀ مستقلی است.^۱

تعلیق بر کلام شهید صدر رحمته الله علیه

به نظر ما، کل قضایای مسوره، قضایای خارجی هستند؛ اگرچه کلیه باشند؛ یعنی چه «کل» چه «بعض» در قضیه باشد، قضیه خارجی است و تفاوتی ندارد؛ زیرا تا مصادیق در نظر گرفته نشود، «کل» معنا ندارد؛ لذا اگر گفتید «کل انسان حیوان»، این قضیه، یک قضیۀ خارجی است و بدین معناست که هر انسانی در خارج باشد، حیوان است.

به نظر ما، در فرمایشات استاد -البته دوست نداریم این تعبیر را به کار ببریم؛ اما چاره‌ای نیست- یک خلطی بین مفهوم بوعلی سینایی از قضیۀ حقیقه با مفهوم میرزای نائینی از قضیۀ حقیقه به وجود آمده است. بیانی که ایشان فرمودند که «در قضایای حقیقه، ماهیت موضوع، با ماهیت محمول تلازم دارد»، بر مبنای تعریف بوعلی سینا از قضیۀ حقیقه است. چنین خلطی، منجر به این شده که ایشان بفرمایند عکس قضیۀ کلیه -قضیۀ کلیه به این معنا که بین ماهیت موضوع و ماهیت محمول، تلازم ماهوی وجود دارد- موجبۀ جزئیه نیست. به عبارت دیگر، اگر در قضیۀ کلیه، بین ماهیت موضوع و ماهیت محمول، تلازم وجود داشته باشد، عکس قضیۀ کلیه، نمی‌تواند موجبۀ جزئیه باشد؛ زیرا در «بعض الحیوان انسان»، دیگر تلازم ماهوی معنا ندارد؛ مگر اینکه «بعض الحیوان»، خود «انسان» باشد؛ یعنی قضیه، حمل شیء علی نفسه است.

توضیح اینکه بوعلی سینا رحمته الله علیه می‌فرمود، در جایی که تلازم بین ماهیتین است، یعنی ذات موضوع، اقتضای این محمول را دارد و محمول، چه موضوع وجود پیدا کند و چه وجود پیدا نکند، بر آن حمل می‌شود، قضیه، قضیۀ حقیقه است و اگر موضوع و محمول، در عالم وجود تلازم داشته باشند؛ یعنی وجود محمول، بر وجود موضوع بار شود، قضیه، قضیۀ خارجی است و به خارج نظر دارد. بنابر این تفسیر، هر قضیۀ کلیه‌ای، قضیۀ خارجی است. اگر گفتیم مراد از قضیۀ حقیقه، قضیۀ ای است که موضوع و محمول، تلازم ماهوی دارند، بدون نظر به وجود خارجی، در این صورت، اشکال ایشان وارد است و عکس قضیۀ کلیه، موجبۀ جزئیه نخواهد شد؛ زیرا موجبۀ جزئیه، نظر به وجود خارجی دارد؛ درحالی که در قضیۀ کلیه، نظر به تلازم ماهوی بین موضوع و محمول است.

اما به نظر ما، کلام مرحوم میرزا رحمته الله علیه این نیست که قضیۀ حقیقه، آن باشد که بین موضوع و محمول، تلازم ماهوی وجود داشته باشد؛ بلکه همین که مرحوم میرزا می‌فرماید موضوع، باید مقدر الوجود باشد، بدین معناست که حمل محمول بر موضوع، به لحاظ وجود است؛ نه به لحاظ ماهیت. به عبارت دیگر، مقدر الوجود بودن موضوع، بدین معناست که باید فرض وجود موضوع انجام شود تا محمول بر آن بار شود و هنگامی که فرض وجود شد، تلازم، تلازم وجودی است؛ نه تلازم ماهوی.

۱. متن تقریر شهید صدر رحمته الله علیه در مورد امر پنجم چنین است: «و هذا یترتّب علیہ ان کلّ موجبة جزئية ليس فيها تقدير بل موضوعها خارجي محقق الوجود وهذا يعني أنه لا يمكن منطقياً أن نستنتج موجبة جزئية من أيّ قضية كلية كما قالوا في المنطق الأرسطي من إنتاج الموجبة الكلية للموجبة الجزئية بالعكس المستوي مثلاً وإنتاج الشكل الثالث للموجبات الجزئية. فقولنا كلّ ذهب معدن لا يمكن أن ينتج أنّ بعض المعدن ذهب. والوجه فيه: أنّ الأولى قضية حقیقة لا تتكفل إثبات وجود ذهب بالفعل في الخارج لكون موضوعها ملحوظاً بما هو مقدر الوجود بينما الثانية قضية جزئية فهي في قوة الخارجية التي تحكي عن ثبوت بعض المعدن الذهب في الخارج مع أنّ الأولى لم تكن تدلّ على ذلك». بحوث في علم الأصول؛ ج ۴، ص ۳۵۵.

به نظر ما میرزای نائینی در تفسیر قضیه حقیقه، بسیار دقیق سخن گفته است و این قضیه حقیقه‌ای که میرزای نائینی گفته است، آن قضیه حقیقه‌ای است که ما می‌توانیم آن را در منطق بیاوریم و برای آن عکس فرض کنیم. تمام عکوسات قضایا، بنابر این است که قضیه حقیقه را این طور که مرحوم میرزای نائینی تفسیر کرده‌اند، تفسیر کنیم و بگوییم قضیه حقیقه آن است که موضوعش، مقدر الوجود باشد؛ یعنی «ان وجد» باشد. آن وقت وقتی گفته می‌شود: «کل انسان حیوان»، بدین معناست که «ان وجد انسان، فهو حیوان»؛ بنابراین این حیوانیت، بر انسان موجود بار می‌شود؛ نه ماهیت انسان؛ نتیجه این خواهد شد که «بعض الحیوان انسان» که این نیز مقدر الوجود است و به معنای این است که «کل ما وجد بعض من الحیوان، فهو انسان»؛ یعنی همان مقدر الوجودی که در اصل وجود دارد، در عکس وجود دارد.

به عبارت دیگر، مشکل، این است که شما آنچه عکس موجب کلیه فرض می‌کنید، موجب جزئی نیست؛ بلکه یک کلیه دیگری است که بالسان «بعض» بیان شده است؛ اگر حقیقتاً موجب جزئی باشد، باید جزء معین باشد تا بتواند موجب جزئی شود؛ بله، آن جزء معین، انسان است؛ یعنی آن «بعض الحیوان»ی که منطبق بر انسان می‌شود، «هو انسان». لذا گفتیم برگشت موجب جزئی، به «الانسان انسان» است. بله، ممکن است گفته شود این قضیه، قضیه مفیده نیست؛ اما به هر حال، عکس آن قضیه موجب کلیه است. بنابراین موجب کلیه، عکس خواهد داشت؛ اما عکس آن، مفید نیست.

به هر حال، ما می‌گوییم همه قضایای مسوره، نمی‌توانند حقیقه به معنایی که بو علی علیه السلام می‌گفت باشد؛ بلکه هر قضیه مسوره‌ای، قضیه خارجی است؛ یعنی وقتی گفته شد «کل»، نظر به مصادیق خارجی دارد. مرحوم میرزا علیه السلام، در اینجا مشکل را حل می‌کند و می‌فرماید درست است که «کل»، نظر به مصادیق خارجی دارد؛ اما این مصادیق خارجی، بر دو نوع‌اند: نوع اول، مصادیق خارجی مقدر الوجود که می‌شود قضیه حقیقه و دیگری مصادیق خارجی محقق الوجود که می‌شود قضیه خارجی.

مرحوم میرزا، با این تفسیر، مشکل را حل می‌کند که اگر این کلام میرزا را نپذیریم، مشکل پیش می‌آید؛ یعنی اگر قضیه حقیقه را چنین تفسیر کنیم که قضیه حقیقه، قضیه‌ای است که ماهیت موضوع، محمول را اقتضاء می‌کند، تمام قضایای کلیه، باید قضایای خارجی باشد؛ زیرا تمام قضایای کلیه، نظر به وجود خارجی دارد؛ اینکه گفته می‌شود «کل انسان حیوان»، یعنی کل مصادیق انسان؛ لذا است که ما می‌گوییم کل قضایای مسوره، به این معنا خارجی است و الا اگر حمل به ماهیت باشد، ماهیت که کل و بعض ندارد؛ همین که «کل» گفته می‌شود، یعنی نظر به مصادیق دارد؛ «بعض» هم همینطور. اینجا است که دقت مرحوم میرزا روشن می‌شود، ایشان می‌فرماید که بله، درست است که وقتی «کل» گفته شد، نظر به مصادیق خارجی دارد؛ اما نظر به موضوع خارجی، به دو شکل می‌تواند باشد: یک نظر به موضوع خارجی، به موضوع خارجی محقق الوجود است که اگر این طور بود، کلیه، کلیه خارجی است؛ و دیگری نظر به موضوع خارجی مقدر الوجود است که می‌شود قضیه حقیقه؛ بنابراین، بین قضایای حقیقه و قضایای خارجی، تفاوت وجود دارد.

این بحث دیگری است که گفته می‌شود قضایای شرعی، به صورت قضایای حقیقه جعل شده؛ نه قضایای خارجی. این، حرف دیگری است و بحث اساسی نیست؛ زیرا هر حکم شرعی، باید مورد به مورد بررسی شود تا روشن شود این حکم، به صورت قضیه حقیقه است یا به صورت قضیه خارجی و نمی‌توان قاعده کلی در این مورد داد؛ زیرا این بستگی به نوع دلیلی دارد که برای یک حکم شرعی از سوی شارع به دست ما رسیده است؛ مثلاً به آیه «لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ

سَبِيلًا^۱، به دو نگاه می توان نظر کرد؛ به لحاظ «مستطیع»، قضیه حقیقیه است اما به لحاظ «بیت» قضیه خارجیّه است. به عبارت دیگر «لله على الناس الحج»، قضیه حقیقیه است؛ اما «البیت یجب الحج الیه»، قضیه خارجیّه است؛ بنابراین بستگی دارد به اینکه موضوعی که در دلیل شرعی اخذ شده، موضوع مقدر الوجود است؛ یا موضوع محقق الوجود.

و صلّى الله على محمد وآله الطّاهری